

A reflection on the historical roots of the space element "Mihrab"

Somayeh Omidvari¹ / Mehdi Basouli² / Elham Omidvari³

(DOI): [10.22034/MTE.2021.10406.1429](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10406.1429)

Abstract

Original Article

P 74 - 95

Alter (Mihrab) is one of the important physical and spatial elements in the architecture of mosques, which has been popular in mosques since the early Islamic centuries. Despite the general idea about the formation of the altar from the Islamic era, different hypotheses have been proposed about the historical background of this spatial element. The study of the historical background and evolution of the altar in different religions shows that this spatial element is one of the holy and special places in religious buildings in different lands and has different functions and has given different names according to its function. Some documents consider the (alter) mihrab as the evolution of the spatial elements of the Mizbah or the Mihrab, which was one of the prominent points of religious buildings in the pre-Islam era, and its appearance existed in temples, synagogues, churches and many holy places. With the passage of time and the emergence of Islamic thought, this space element has a new meaningful function and appears in Islamic buildings in the form of an altar. Despite the mentioned opinion, a group of experts have considered this element to be specific to Islamic architecture and to have a clear distinction with Mizbahs and Mihrabs outside the scope of the Islamic world. This article is devoted to the research on this topic with the historical-analytical research method and based on library studies, and by examining and criticizing different points of view; considers the mihrab element as a result of the evolution of the physical and spatial elements before Islam, which was able to take a new form with the emergence of a new religion and was reflected in Islamic architecture.

Key words: Alter, Mizbah, Mihrab, holy places.

1. Associate Professor, Department of Art and Architecture ,Science and Arts University, Yazd, Iran.

s.omidvari@sau.ac.ir.

2. Associate Professor, Tourism Faculty, University of science and culture, Tehran, Iran. basouli@usc.ac.ir.

3. Master of Architecture, Lecturer, Department of Art and Architecture ,Science and Arts University, Yazd, Iran.

e.omidvari@yahoo.com

Received: 2021/04/02 | Accepted: 2021/11/23



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

تأملی بر ریشه‌های تاریخی عنصر فضایی «محراب»

سمیه امیدواری (نویسنده مسئول)^۱ | مهدی باصولی^۲ | الهام امیدواری^۳

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/MTE.2021.10406.1429](https://doi.org/10.22034/MTE.2021.10406.1429)

علمی - پژوهشی

ص: ۹۵/۷۴

چکیده

محراب یکی از عناصر کالبدی و فضایی مهم در معماری مساجد می‌باشد که ظهور و تجلی آن از قرون اولیه اسلامی در مساجد رواج داشته است. به رغم تصور عمومی در باره شکل‌گیری محراب از دوران اسلامی، فرضیه‌های متفاوتی در باره پیشینه تاریخی این عنصر فضایی مطرح بوده است. مطالعه پیشینه تاریخی و سیر تحول محراب در ادیان مختلف بیان‌گر آن است که این عنصر فضایی یکی از مکان‌های مقدس و خاص در بناهای دینی و مذهبی در سرزمین‌های مختلف و دارای کارکردهای متفاوت بوده و متناسب با کارکرد خود، نام‌های مختلفی را به خود اختصاص داده است. برخی مستندات، محراب را تحول یافته عناصر فضایی مذبح و یا مهرآب می‌دانند که از نقاط برجسته بناهای مذهبی در دوران قبل از اسلام بوده است و نمود آن در معابد، کنیسه‌ها، کلیساها و بسیاری مکان‌های مقدس وجود داشته است. با گذر زمان و ظهور اندیشه اسلامی این عنصر فضایی واجد کارکرد معنایی جدیدی می‌شود و در بناهای اسلامی به شکل محراب ظهور می‌یابد. به رغم اندیشه مذکور، جمعی از صاحب‌نظران این عنصر را خاص معماری اسلامی و آن را واجد تمایزی آشکار با مذبح و مهرآبه‌های خارج از حوزه جهان اسلام دانسته‌اند. این مقاله با روش تحقیق تاریخی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای به پژوهش بر روی این موضوع پرداخته و با بررسی و نقد دیدگاه‌های مختلف؛ عنصر محراب را حاصل سیر تحول عناصر کالبدی و فضایی قبل از اسلام می‌داند که با ظهور دین جدید توانسته صورت جدیدی به خود بگیرد و در معماری اسلامی نمود یابد.

کلمات کلیدی

۱ - دانشیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و هنر، یزد، ایران. s.omidvari@sau.ac.ir

۲ - دانشیار دانشکده گردشگری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. basouli@usc.ac.ir

۳ - کارشناس ارشد معماری، مدرس دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و هنر یزد، ایران.

e.omidvari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰



محراب؛ مذبح؛ مهرآب؛ مکان‌های مقدس.

مقدمه

مسجد به عنوان کانون یکتاپرستی، از زیبایی‌های معنوی برخوردار می‌باشد. هنرهای بدیع وابسته به معماری از قرون اولیه اسلام آغاز شد و در ادوار اسلامی به تحقق کامل رسید و در مقیاسی وسیع و در شاخه‌های متعدد، سبب به وجود آمدن هنرهای قدسی مساجد شد (زمرشیدی، ۱۳۹۳: ۵). از آن جایی که باورهای مذهبی، کانون یا هسته اصلی زندگی فرهنگی مردم مسلمان را تشکیل می‌دهد، مسجد همواره در سلسله مراتب نهادی و مکانی از جایگاه عمده و کانونی برخوردار بوده است (خدایی، تقوایی، ۱۳۹۰: ۱۰۵). محراب مقدس‌ترین جای گنبدخانه‌ها، ایوان‌ها و شبستان‌های مساجد بوده است که هم جهت قبله را مشخص می‌کرده و هم به دلیل دارا بودن مضامین و عبارات و آیات آسمانی، تفکر و روحیات مومنان را به سوی آسمان‌ها معطوف می‌نموده است (خودداری نائینی و پاک‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۲). محراب یک پناه و یک مکان امن برای انسان مومن می‌باشد که رابطه‌اش را با جهان ملکوتی برقرار می‌کند؛ از این جهت، هر محراب به عنوان یک مکان مقدس می‌تواند یک مرکز بنا تلقی شود (آیت‌اللهی و عابد دوست، ۱۳۹۳: ۲۹). بر این اساس، محراب به عنوان عضوی یگانه در بناهای مذهبی دارای ارزش نمادین مخصوص بوده و اهمیت و موقعیت ویژه‌ای در محوطه‌ی مقدس ساختمان داشته است. (مهدی‌نژاد مقدم و گودرزی، ۱۳۹۳: ۸)

از سویی می‌توان گفت؛ محراب در مسجد مکانی است برای پیشوای مذهبی هنگامی که نماز به صورت جماعت برگزار می‌شود و معمولا در ضلع جنوبی دیوار مسجد، رو به قبله‌ی نمازگزاران بنا می‌شود که گاهی از سطح مسجد گودتر و گاهی در قسمتی از دیوار فرو رفته قرار گرفته است (مهدی‌نژاد مقدم و گودرزی، ۱۳۹۳: ۸). لذا هر ساختمان اسلامی که جنبه‌ی مذهبی دارد باید محرابی که محور آن در جهت مکه است را دارا باشد. این عنصر معماری معمولا به صورت طاق‌نما، نصف استوانه یا منشور یا نصف منشور است که سقف آن را یک نیم‌گنبد تشکیل می‌دهد (منتخب، ۱۳۸۳: ۲۷). محراب‌های اسلامی اغلب دو طاق‌نمای مجوف دارند که هر قوس طاق‌نما دارای دو ستون و هر ستون دو سرستون دارد. این ستون‌ها می‌توانند تزئینی باشند و یا دارای ستون‌های گچ‌بری شده‌ی واقعی باشند. (خودداری نائینی و پاک‌نژاد، ۱۳۸۶: ۱۱۲)

محراب‌های اسلامی به چهار گروه تقسیم می‌شوند؛ محراب‌های گچ‌بری که از صدر اسلام در قرن اول هجری شروع شده و تا حمله‌ی مغول ساختن آن‌ها استمرار پیدا کرده و بعد از آن نیز به روند خود ادامه داده است. دیگری محراب‌های آجری که از قرن پنجم هجری ساخت آن‌ها شروع و تا

نیمه‌ی اول قرن ششم هجری تداوم داشته است و همچنین محراب‌های سنگی که از نظر شکل کلی، کتیبه و نقوش تزئینی، مدل محراب‌های گچی و آجری را پیروی نموده‌اند. نوع دیگر، محراب‌های کاشی است که در اوایل قرن هفتم هجری و درست قبل از حمله‌ی مغول، ساختن آن‌ها شروع شده و بعد از حمله‌ی مغول نیز روند ساخت آن‌ها به اشکال مختلف ادامه یافته است. البته کاربرد کاشی به صورت نگین و قطعات تزئینی از ربع اول قرن ششم در محراب‌های آجری به کار رفته است (سجادی، ۱۳۷۵: ۲۲۷). بنابراین می‌توان گفت محراب‌ها از نظر جنس مصالح به کار رفته در آن، به محراب‌های سنگی، محراب‌های آجری، گچ‌بری و محراب‌های کاشی تقسیم می‌شوند (صاحبی بزاز، ۱۳۸۹: ۷۱).

ساخت محراب‌های اسلامی در ایران از قرون اولیه‌ی هجری غالباً با گچ، به شکلی ساده و ابتدایی، با تزئینات محدود و متکی به آرایه‌های دوره‌ی ساسانی، به شکلی واقع‌گرایانه و نزدیک به طبیعی بود. در قرون میانه علاوه بر تداوم برخی از سنت‌های تزئین، جای خود را به نقوش گیاهی انتزاعی پرکار و پیچیده داد (صالحی کاخکی و تقوی‌نژاد، ۱۳۹۵: ۸۰). بنابراین هنرمندان ایرانی محراب را مانند دیگر اجزای بنا، عرصه‌ی هنرنمایی خود قرار داده تا قبله‌ی نمازگزاران خالی از لطایف هنری نباشد و عابد را در خلوص و صفای عبادتش یاری دهند. (مهدي نژاد مقدم و گودرزی، ۱۳۹۳: ۸)

به نظر می‌رسد محراب نه تنها محل جهاد با نفس و وسوسه‌هایش که پناهگاهی امن و قرارگاهی برای سکون جان و آسایش روح است و این هنگامی است که قرآن هم، محراب را مفهومی فراتر از زاویه‌ی نیایش یا گوشه‌ای خاص که مبین قبله باشد، می‌داند (بلخاری، ۱۳۹۰: ۳۷۶). از آن‌جا که این عنصر فضایی همواره از اجزاء اصلی و مهم مساجد بوده، تصور عموم بر آن است که این عنصر در دوران اسلامی متولد شده و خاص بناهای اسلامی است. در حالی که مطالعه‌ی سیر تاریخی بناهای مقدس و مذهبی و تأمل در آن‌ها به لحاظ فضایی و کارکردی، فرضیه‌های متفاوتی را در باره نقطه‌ی آغازین محراب مطرح می‌سازد. هدف از هر پژوهش تاریخی تأثیر مثبت شناخت آموزه‌های تاریخی و استفاده از تجارب گذشتگان برای امروز و فردای جامعه است. این پژوهش با هدف بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با پیشینه‌ی تاریخی محراب و ابهام‌هایی موجود در این زمینه انجام شده است. روش این تحقیق مبتنی بر روش تاریخی - تحلیلی و مبتنی بر روش گردآوری اطلاعات، ترکیبی از روش‌های کتابخانه‌ای و اسنادی است. برای جمع‌آوری اطلاعات از کتاب‌ها و مقالات مرتبط استفاده شده است.

در میان پژوهش‌های انجام شده در باره پیشینه تاریخی محراب؛ سه دسته از منابع در این حوزه قابل مطالعه می‌باشد. دسته اول منابعی است که در آن پژوهشگران با دیدگاه دینی سعی در تبیین ریشه‌های تاریخی محراب کرده‌اند. این پژوهشگران می‌کوشند به محراب به عنوان یک عنصر دینی بنگرند و از این منظر به نقد و بررسی و استخراج پیشینه تاریخی محراب بپردازند. در میان پژوهش‌های انجام شده در این حوزه می‌توان به مقاله؛ مهدوی و همکاران (۱۳۹۹) اشاره داشت. دسته دوم منابع توسط مورخینی مورد پژوهش قرار گرفته است که به محراب از منظر تاریخی و سیر تحول آن می‌نگرند و وجه دینی و یا غیردینی این عناصر چندان برای آن‌ها محل توجه نبوده است. این پژوهشگران می‌کوشند به تغییرات عناصر کالبدی محراب و دیگر عناصر معماری اسلامی در گذر زمان بپردازند. در میان مطالعات انجام شده در این حوزه می‌توان به نویسندگان بسیاری از جمله ایننگ‌هاوزن و همکاران (۱۳۸۶) و شیلا بلر و همکاران (۱۳۸۶) در کتاب هنر و معماری اسلامی اشاره داشت؛ اما دسته سوم مطالعات متعلق به نویسندگانی می‌باشد که عموماً پژوهشگران حوزه معماری می‌باشند. این معماران به محراب به عنوان یک عنصر کالبدی در معماری نگاه می‌کنند و می‌کوشند این عنصر را از زوایای مختلف مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. چرا که به عقیده آن‌ها فهم و شناخت دقیق این عنصر معماری می‌تواند در مسیر آینده معماری اسلامی تاثیر گذار باشد. در میان منابع با این رویکرد می‌توان به هیلن براند (۱۳۸۰) اشاره کرد که در کتاب معماری اسلامی به استخراج وجوه متفاوت کالبدی و ریشه‌های تاریخی عنصر محراب پرداخته است. برخی از نویسندگان داخلی از جمله شقاقی (۱۳۸۴) و زارعی (۱۳۸۸) نیز به بررسی این عنصر معماری در اندیشه‌های دینی و مذهبی مختلف پرداخته‌اند. تحلیل و تبیین فرضیه‌های این پژوهش با غور در میان منابع مختلف در این سه حوزه قابل بررسی بوده است.

۱. دیدگاه‌ها در پیشینه تاریخی محراب

در رابطه با پیشینه تاریخی محراب دیدگاه‌های متنوع و متفاوتی وجود دارد. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که در سده نخست اسلامی، مساجد جامع؛ فلسطین، کوفه، مدینه، دمشق، قیروان و فسطاط، دارای محراب طاق‌نما بوده است (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۹). برخی مورخین تولد محراب را مربوط به دوران اسلامی و نقطه‌ی آغازین آن را در اولین مساجد اسلامی دانسته‌اند. دیدگاه‌های دیگر، پیشینه تاریخی محراب را به دوران قبل از اسلام و از اندیشه‌های میتراثیسم و

مانوی و همچنین از مذبح‌های یهودی و رومانی می‌دانند و گروهی دیگر آن را تجلی امر قدسی می‌دانند که می‌تواند در مکان‌های مذهبی مختلف در طول تاریخ ظهور یابد. در این تحقیق با طرح و تفسیر فرضیه‌های مطروحه به ارائه‌ی دلایلی بر رد و قبول آن‌ها، پرداخته خواهد شد.

دیدگاه نخست؛ شکل‌گیری محراب در دوران اسلامی

این دیدگاه از طرف بسیاری از مورخین، مستشرقین و تاریخ‌نگاران حمایت می‌شود که قائل به تولد این عنصر فضایی در دوران اسلامی هستند و آن را خاص مساجد تلقی می‌کنند. آنان ریشه‌ی محراب را از کلمه «حرب» دانسته و محراب را به عنوان مکانی جهت‌حرب و مکانی در مبارزه با دشمن درون معرفی کرده‌اند. مکانی که انسان برای ایستادن در مقابل پروردگارش باید با دشمن درونی خود مبارزه کند و به معنای کامل جهاد اکبر صورت گیرد. در این فرضیه محراب را واجد پیشینه‌ی تاریخی خاصی نمی‌دانند. به‌طوری‌که هیلن براند در تعریف محراب آن را کاودیوار و تنها تورفتگی داخل جداره می‌داند که تعیین‌کننده‌ی جهت قبله بوده و به دلیل نیاز به آن در برپایی نماز، این تورفتگی در جداره ایجاد شده است. یعقوب زکی در مقاله «الله و ابدیت» در بیان ویژگی‌های محراب می‌گوید: مهم‌ترین ویژگی درون مسجد، محراب؛ کاودیواری در وسط دیوار قبله برای نشان دادن جهت مکه است. (زکی، ۱۳۸۰: ۲۲)

پرواضح است که یکی از کارکردهای کالبدی محراب جهت‌نمایی و سمت‌یابی قبله است (پیرنیا، ۱۳۸۶: ۴۹). یعقوب زکی بیان می‌دارد هنگامی که مجاهدان اسلام از مدینه پراکنده شدند و حکومت اسلامی را قوام بخشیدند، وسیله‌ای که برای تعیین جهت قبله به کار آید در اختیار نداشتند؛ لذا پلان مسجدی را با نیزه روی ماسه کشیدند و نیزه را در نقطه‌ای که سنگ در جلو مسجد مدینه قرار گرفته بود، در ماسه فرو کردند. مؤمنان در پشت مرز و خطی که منطقه نماز را برطبق احکام قرآنی طهارت مشخص می‌ساخت به نماز ایستادند. بعدها نیزه نخستین شاخص عبادی اسلام گردید؛ ولی محراب که نخستین بار در مدینه رواج یافت، در عرض چند دهه، میزانی برای نشان دادن جهت قبله شد. (زکی، ۱۳۸۰: ۳۳)

پروچازکا (۱۳۷۳) در کتاب «معماری مساجد جهان» محراب را جهت به سوی مکه، قبله و تنها یک خط انتزاعی می‌داند که از نخستین دوران باید در یک نقطه ثابت مجسم می‌شد. از منظر وی حتی اگر جهت تمام مسجد و ساختمان آن درست و کافی باشد، یک کانون تمرکز کم است. وی

اذعان دارد نخستین راه حل شناخته شده یک رواق بود. سپس یک سنگ به عنوان نمادی از حجرالاسود در کعبه، جای آن را گرفت؛ اما چون این سنگ برای مسلمانان نمازگزار ایستاده در ردیف‌های موازی قابل مشاهده نبود؛ لذا فقط یک عنصر معماری محراب می‌توانست مسأله را حل کند که در بیشتر موارد تنها بخش فرورفته یا نیم‌دایره در دیوار به سوی کعبه بود. شیلا بلر معتقد است این عنصر خاص مساجد و دارای وجه نمادین بوده است. بنابر باور وی تاریخچه حضور محراب با تاریخچه شکل‌گیری مسجد منطبق است؛ یعنی محرابی که در مسجد پیامبر کار گذاشته شده در وسط نبوده، بلکه طبق احادیث پیامبر در محل برگزاری نماز قرار داشته است. (اتینگ‌هاوزن و همکاران، ۱۳۸۶)

به تعبیر برخی دیگر از محققین برای استفاده از محراب اسلامی زمان دقیقی را نمی‌توان بیان کرد و قدیمی‌ترین تاریخ به (۴۲ق) می‌رسد. غالباً، سال‌های (۴۷-۸۵ ق) را به عنوان زمان ساخته شدن نخستین محراب‌ها می‌شناسند؛ اما در قرن هشتم نیز مساجدی بدون محراب مورد استفاده قرار می‌گرفت و مسلمانان در جهت خود ساختمان می‌ایستادند (پروچازکا، ۱۳۷۳: ۲۸-۲۹). از دیدگاه هیلن براند کهن‌ترین نمونه‌ی محراب مربوط به سال (۸۶ ق- ۷۰۵ م.)؛ یعنی زمانی که مسجد بازسازی شده پیامبر^(ص) در مدینه با یک محراب به پایان برده شد، می‌باشد. وی معتقد است این محراب احتمالاً یادآور مکانی بود که حضرت محمد^(ص) شخصاً نماز را در آنجا امامت می‌کرد. وی می‌نویسد؛ البته چنین نیست که مساجد اولیه فاقد محراب، به طریقی مساجد ناقص تلقی شوند. در مساجدی که به طور صحیح جهت یافته، تمام دیواری که رو به مسجد الحرام در مکه دارند به عنوان شاخص هدایتگر، مورد مصرف دارد؛ لذا چنین دیواری محراب را غیر ضروری می‌سازد. بدین قرار هیچ الزام آیینی ضرورت محراب را ایجاد نمی‌نمود (هیلن براند، ۱۳۸۰: ۴۶). از این رو برخی نویسندگان عامل اصلی شکل‌دهنده‌ی محراب را نه مکان مقدس و یا مکان استقرار امام جماعت؛ بلکه آن را تنها برای تعیین جهت قبله می‌دانستند.

ابداع محراب، توفیق آشکاری به عنوان یک نماد و مرکز توجه عبادت بود و همین نسبت، کانونی برای تزئینات استادانه با موزائیک و کاشی، مرمر و دیگر مصالح گران‌قیمت شد، که شاید در گذر زمان و تحت تماس با محراب دیگر اماکن مقدس کارکردهای دیگری را نیز درون خود پذیرفته است. اما از سویی دیگر هیلن براند اذعان می‌دارد؛ از شواهد چنین استنباط می‌شود که علی‌الاصول این ضرورت مذهبی نبود که محراب را شکل داد؛ بلکه تمایل متزاید برای دنیایی کردن مسجد و هم‌طراز کردن آن با معماری پیشرفته‌ی خاور نزدیک کهن و بیزانس بود که عامل تعیین‌کننده‌ی برای به‌وجود

آمدن محراب گردید (همان: ۴۶). در نهایت تجلی این نقطه‌ی خاص در آیین اسلامی در مساجد به عنوان محراب شناخته شده و رو به قبله بوده است.

جدول شماره ۱: جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف در خصوص محراب در فرضیه نخست (مأخذ: نگارندگان)	
کاودیوار و تنها تورفتگی داخل جداره می‌داند که تعیین‌کننده جهت قبله بوده و به دلیل نیاز به آن در برپایی نماز، این تورفتگی در جداره ایجاد شده است.	هیلن براند
کهن‌ترین نمونه محراب مربوط به سال (۸۶ ق- ۷۰۵م)؛ یعنی زمانی که مسجد بازسازی شده پیامبر ^(ص) در مدینه با یک محراب به پایان برده شد، می‌باشد. وی معتقد است این محراب احتمالاً یادآور مکانی بود که حضرت محمد ^(ص) شخصاً نماز را در آن جا امامت می‌کرد.	
طبق شواهد؛ علی‌الاصول این ضرورت مذهبی نبود که محراب را شکل داد؛ بلکه تمایل متزاید برای دنیایی کردن مسجد و هم‌تراز کردن آن با معماری پیشرفته خاور نزدیک کهن و بی‌زانس بود که عامل تعیین‌کننده‌ای برای به‌وجود آمدن محراب گردید.	
این عنصر خاص مساجد و دارای وجه نمادین بوده است. تاریخچه حضور محراب با تاریخچه شکل‌گیری مسجد منطبق است؛ یعنی محرابی که در مسجد پیامبر کار گذاشته شده در وسط نبوده؛ بلکه طبق احادیث پیامبر در محل برگزاری نماز قرار داشته است.	شیلابلر
مساجد کهن معمولاً محراب نداشتند، و در مسجد پیامبر در مدینه یک قطعه سنگ در جلو کف مسجد جهت قبله را نشان می‌دهد. امروزه محراب را کاودیواری در سمت دیوار قبله می‌دانند که جهت مکه را نشان می‌دهد.	یعقوب زکی
بنابر باور او هنگامی که مجاهدان اسلام از مدینه پراکنده شدند و حکومت اسلامی را قوام بخشیدند، وسیله‌ای که برای تعیین جهت قبله به کار آید در اختیار نداشتند لذا «پلان مسجدی را با نیزه روی ماسه کشیدند و نیزه را در نقطه‌ای که سنگ در جلو مسجد مدینه قرار گرفته بود، در ماسه فرو کردند.	

<p>محراب که نخستین بار در مدینه رواج یافت، در عرض چند دهه میزانی برای نشان دادن جهت قبله شد.</p>	
<p>نقطه آغازین محراب را جهت به سوی مکه، قبله، و تنها یک خط انتزاعی است که از نخستین دوران باید در یک نقطه ثابت مجسم می‌شد. فقط یک عنصر معماری، محراب، می‌توانست مسأله را حل کند که در بیشتر موارد تنها بخش فرورفته یا نیم‌دایره در دیوار به سوی کعبه بود.</p>	<p>پروچازکا</p>

دیدگاه دوم: محراب عنصر مشترک فضایی در اندیشه‌های دینی مختلف (تجلی امر قدسی)

از منظر برخی از پژوهشگران، محراب تجلی‌گاه امر قدسی است و از این حیث واجد جایگاهی مقدس می‌باشد. به باور این محققین، انسان از بدو خلقت به دنبال جایگاهی بود تا بتواند «امر قدسی» را در آن متجلی نماید. از این رو می‌کوشد تا با فراهم آوردن مکان‌هایی خاص، حضور روح الهی را در آن مکان‌ها به صورت دائمی در آورد (شقاقی، ۱۳۸۴: ۷-۸). بورك‌هارت با اعتقاد به وحدت متعالی ادیان، محراب را از منظر نمادین در تمامی ادیان مشترک می‌داند (بورك‌هارت، ۱۳۸۶: ۱۸۱). وی می‌گوید با توجه به اینکه انسان‌های اولیه به صورت اقوام کوچ‌نشین زندگی می‌کردند، برای انجام عمل مقدس قربانی، از چادرهایی استفاده می‌کردند. این فضا «حریم» محوطه یا فضای مقدس قربانگاه را تعریف می‌کرده و در داخل این «حرم»‌های ابتدایی، آیین‌های مذهبی و مراسم قربانی کردن انجام می‌شد و محل قربانگاه «محراب» نام داشت. (بورك‌هارت، ۱۳۶۵: ۲۳)

در اندیشه‌های یونانی، محراب به میزی در مقابل معبد تبدیل شد که محلی برای قربانی و اهداء نذورات است و به عنوان مذبح شناخته می‌شود. شقاقی در کتاب «کالبد خدایان» در معرفی محراب، آن را متعلق به قربانگاه و مذبح‌های معابد دانسته و اشاره دارد: «در میان یونانیان باستان معبد جایگاهی فرعی داشته و هسته‌ی اصلی پرستش‌گاه، نه معبد؛ بلکه محرابی بوده که در هوای آزاد قرار گرفته و تمامی مراسم آیینی آن‌ها شامل نیایش، پیش‌کش و قربانی در جوار آن برگزار می‌شده است. نقطه‌ی اوج مراسم، لحظه‌ی قربانی کردن بوده که نمونه‌ای از آن هنگام بیان نحوه‌ی برگزاری مراسم «تروایی»‌ها در کتاب ایلیاد است. محراب بخش اصلی و شاید تنها بخش پرستش‌گاه‌ها بوده است. عموماً محراب در جلوی سردر اصلی معبد و در ضلع شرقی قرار داشت که صف‌های پرستش‌کنندگان به دور آن‌ها می‌چرخیدند» (شقاقی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). در تمدن روم باستان گستره‌ی طراحی معابد، طیف متنوعی از معابد کوچک و ساده با ستون‌های چهارگوش تا معابد بزرگ‌تر را

شامل می‌شود. محراب‌هایی که در این معابد به کار می‌رفت همیشه دارای ساختار معماری مجزا نبوده‌اند، بلکه گاهی شامل چیزی شبیه به توده‌ای از خاکستر در سکوی نذورات یا نیمکت‌های زمخت سنگی یا صرفاً ترکیب ساده‌ای از میز و نیمکت متناسب با ساختمان یادمانی بوده‌اند. (پروچازکا، ۱۳۷۳: ۲۱-۲۲)

در آیین بودایی محراب به مکان خاص دفن خاکستر مردگان نامیده می‌شود. مطالعه‌ی بناهای مذهبی در هند بیانگر اهمیت و جایگاه مکانی مقدس به نام محراب بوده است. «از آثار معماری هند که در جنوب این کشور و در نزدیکی مدرس قرار دارند، مجموعه‌ای از پنج معبد کوچک و جدا از هم هستند که به احتمال زیاد از سنگ‌های بزرگی که در آن منطقه پراکنده است تراشیده شده‌اند. یکی از این معابد دارای محراب سنگی و دیگری به صورت ناوی طاق‌دار است که با طاق‌های گهواره‌ای پوشانده شده‌اند» (شقاقی، ۱۳۸۴: ۲۱۳). در آیین مردمان آمریکای مرکزی نیز می‌توان این عنصر را در بناهای مذهبی مشاهده نمود؛ چنانچه اشاره شده: «مرحله‌ی اصلی مراسم شامل اجرای آیین قربانی بود. این قربانی‌ها به رسم پیش‌کش و برای به دست آوردن توجه و جلب نظر خدایان اهداء می‌شدند. درون این معبد که محل سکونت خدایان به شمار می‌آمد، محرابی وجود داشت و در کنار آن نیز آتش‌دانی قرار گرفته بود که آتش مقدس در آن روشن بود». (شقاقی، ۱۳۸۴: ۲۵۹)

بنا بر نقل منابع روایی و تاریخی، حضرت داود نبی^(ع) نیز محراب داشته است (طبری، ۱۳۸۷، ج ۳: ۶۱۰ و ۶۱۱؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۵: ۱۶۹). ایشان اوقات خویش را چهار قسمت نموده بود که یک بخش برای قضاوت میان بنی اسرائیل، بخش دیگر معاشرت با خانواده، بخش سوم به سیر و سیاحت در دشت و دمن، کوه و صحرا و سواحل به منظور تفکر و تأمل در خویش و خودسازی و قسمت چهارم به عبادت و راز و نیاز با پروردگار اختصاص داشت که در محرابش انجام می‌داد. هنگامی که به عبادت و راز و نیاز می‌پرداخت، به محراب می‌رفت و در آن به راز و نیاز و گریه و تضرع می‌پرداخت و دیگر راهبان و یارانش نیز وی را همراهی می‌نمودند. در سال ۱۵ هجری هنگامی که خلیفه دوم به فلسطین رفت، در بیت المقدس وارد محراب حضرت داود^(ع) شد و در آن قرآن خواند. (طبری، ۱۳۸۷، ۳/۶۱۰ و ۶۱۱؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ۳۲۷/۷) (مهدهوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۳)

آیه ۱۳ سوره سبا نیز از محراب حضرت سلیمان(ع) یاد کرده است. در این آیه آمده است؛ حضرت سلیمان هر چه می‌خواست، آن‌ها (جنیان) برایش درست می‌کردند؛ معبدها، تمثال‌ها، ظروف بزرگ غذا همانند حوض‌ها و دیگ‌های ثابت که از بزرگی قابل جابه‌جایی نبودند. زکریای نبی^(ع) نیز محراب داشت و در آن به عبادت و راز و نیاز با پروردگار می‌پرداخت. در همین محراب عبادت بود که خداوند

به وی مژده یحیی، فرزندش را داد؛ در حالی که به سن پیری رسیده و همسرش تا آن زمان عقیم بود (مریم: ۷۰-۷۱؛ آل عمران: ۳۹) (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۳).

در آیین یهودی این مکان به میزی تبدیل می‌گردد که تجلی‌گاه امری مقدس بوده و تابوت موسی در آن نگهداری می‌شد. در این روایت به چادری اشاره می‌شود که موسی برای گفتگو با خدا برپا می‌کرده و معمولاً ذبح و قربانی کردن در زیر چادر اتفاق می‌افتاد. چنان که در متن تورات اشاره شده: «شروع آداب دینی که حضرت موسی پس از فرود از کوه سینا انجام داد با یک مذبح و دوازده ستون و سپس برپا کردن یک خیمه‌ی ساده آغاز شد. این سنت تا چند قرن و تا برپایی هیکل ادامه یافت. به تبع این تلقی در اذهان مومنین یهود، عبادت خداوند وابستگی چندانی به یک فضای عظیم و با نموده‌های چشم‌گیر مادی نداشت. (خاتمی، ۱۳۷۹: ۶۰)

جدول شماره ۲: جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف در خصوص محراب در فرضیه دوم (مأخذ: نگارندگان)	
انسان‌های اولیه	برپا کردن چادرهایی برای قربان‌گاه که «حریم» محوطه یا فضای مقدس قربان‌گاه را تعریف می‌کرد و در داخل این «حریم»‌های ابتدایی، آیین‌های مذهبی مراسم قربانی کردن را انجام می‌دادند. محل قربانگاه «محراب» نام داشت و همه کس اجازه‌ی ورود به آن را نداشت.
اندیشه‌ی یونانی	در میان یونانیان باستان معبد جایگاهی فرعی داشته و هسته‌ی اصلی پرستش‌گاه نه معبد؛ بلکه محرابی بوده که در هوای آزاد قرار داشته و تمامی مراسم آیینی آن‌ها شامل نیایش، پیش‌کش و قربانی در جوار آن برگزار می‌شده است.
اندیشه‌ی بودایی	محراب مکانی خاص برای دفن خاکستر مردگان بوده است.
آیین آمریکای مرکزی	محراب درون معابد که محل سکونت خدایان به شمار می‌آمد، قرارداشت و در کنار آن نیز آتش‌دانی که آتش مقدس در آن روشن بود، وجود داشت.
آیین یهودی	محراب تبدیل به میزی مقدس شده که تجلی‌گاه امر مقدس بوده

دیدگاه سوم: منشأ محراب از مذبح کلیساهای مسیحی

این دیدگاه، پیشینه‌ی ظهور محراب را در مذبح‌های مسیحی جستجو می‌کند و محراب را عنصر فضایی تحول‌یافته‌ی عناصر فضایی مذبح می‌داند که در معابد و کلیساهای اولیه وجود داشته است. مذبح^۱ در لغت از ریشه‌ی ذبح و به معنای مکان ذبح و یا قربانی کردن می‌باشد. در تبیین کلمه مذبح آمده است؛ میز، سکو، یا سازه‌ای مرتفع، غالباً از سنگ؛ به شکل مستطیل یا دایره برای برگزاری مناسک مذهبی، قربانی کردن، یا پیش‌کش کردن هدایا. (هاریس، ۱۳۸۸: ۳۲)

در این دیدگاه ریشه‌ی تاریخی محراب را از مذبح‌های یونانی می‌داند که در گذر زمان تغییر و تحول یافته و کم‌کم به مذبح‌های کلیساهای اولیه بدل گردیده و با تحول اندیشه‌ها و تغییر در نذورات مسیحی این عنصر فضایی در کلیساها از بیرون فضا به داخل بنا منتقل شده و سپس به محراب کلیساها تبدیل و در گذر زمان وارد مساجد شده است. زارعی در توصیف مذبح اشاره دارد؛ «قربانگاه و یا مذبح در ساده‌ترین شکل، شبیه به یک اجاق بود که بر روی صفا یا سکوی بلند از سنگ ساخته می‌شد. در داخل آن حیوانی که جهت قربانی هدیه شده بود، سوزانده می‌شد تا دود آن به سوی خدایان که در آسمان نظاره‌گر انسان‌ها بودند، متصاعد گردد. این مذبح‌ها معمولاً در مقابل در ورودی معابد ایجاد می‌گردید». (زارعی، ۱۳۸۸: ۲۳۵)

معماریان در این باره اشاره دارد؛ مذبح در کلیسا یکی از مکان‌های مهم و مقدس به‌شمار می‌رفته است. محل آن در جلوی کلیسا بوده و اتاق خاصی را به خود اختصاص می‌داد. با تغییر نذورات و قربانی‌ها از حیوانات به نان و شراب؛ مذبح به محراب تبدیل گردید و این مصطلح باب شد. مرحوم پیرنیا در تعریف محراب کلیساها می‌گوید: محراب در شرقی‌ترین بخش کلیسا و به اندازه نود تا صد سانتی‌متر بالاتر از کف قرار دارد. دیوار پشت محراب پنجره‌ای دارد تا هنگام برآمدن آفتاب، نور از آن به درون کلیسا بتابد. (اغلب) درون محراب ناقچه سه طبقه‌ای از سنگ مرمر هست که بر روی آن نگاره‌ی حضرت مریم^(ع) در حالی که حضرت عیسی^(ع) را در آغوش گرفته، قرار دارد. افزون بر آن صلیب‌ها، شمع‌دان‌ها، کتاب مقدس و برخی از اشیاء دیگر کلیسا بر روی آن گذاشته می‌شود. در برابر محراب پرده‌ای قرار دارد که در روزهای ویژه‌ای از سال، این پرده کشیده می‌شود. (معماریان، ۱۳۸۷،

(۲۱۷)

همچنین در باره اهمیت محراب نزد مسیحیان اشاره شده؛ حضرت مریم^(ع)، مادر حضرت عیسی نیز در محراب اتاق ویژه‌ای برای عبادت داشت و زکریا (سرپرست وی)، در آن جا به دیدنش می‌رفت (آل عمران: ۳۷). (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۳). در زمان نبوت حضرت عیسی^(ع) و پس از آن نیز محراب به عنوان محل ویژه برای عبادت معمول بوده است که از آن جمله می‌توان به «بیت المقدس» اشاره نمود که در آن، محراب‌هایی برای عبادت تعدادی از پیامبران وجود داشته است. به همین دلیل آن جا را «بیت المقدس» یا «حظیره المحاریب» می‌گفتند. (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۳)

هیلن براند (۱۳۸۳) در بررسی ریشه‌های تاریخی محراب اشاره دارد: محراب مسجد، طاق‌نمایی است که جهت نمازگزاران را نشان می‌دهد؛ در واقع کوچک شده محراب^۱ کلیسای مسیحی است که مذبح را در خود دارد. محراب کلیسای مسیحی یادآور طاق‌نمای عمیق و بزرگ معابد یونانی — رومی است که مجسمه‌ای آیینی را در خود داشت و یا در کاخ‌های متأخر عتیق رومی، شخص امپراتور را در خود جای می‌داد. اتینگ‌هاوزن نیز محراب موجود در مساجد را تحول یافته‌ی محراب کلیساها می‌داند و اشاره دارد؛ خاستگاه اصلی محراب را باید در کاودیواری ایام کهن جستجو کرد که با تعدیل‌های چندی به صورت هیکل کلیساهای قبطی، فضایی برای پیچک‌های توراتی در کنیسه‌ها، یا به صورت چهارچوب ساده برای تندیس‌های افتخار ظاهر شد. (اتینگ‌هاوزن و همکاران، ۱۳۸۶: ۳۲)

لذا می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که به دلیل به کارگیری بسیاری از معماران قبطی در سرزمین شام برای ساخت بناهای مذهبی و عبادی مسلمانان؛ عنصر فضایی محراب وارد مساجد گردید. یعقوب زکی در رابطه با ورود محراب از کلیساها به مساجد می‌گوید: «محراب از نوآوری‌های نخستین معماری اسلامی و منشأ آن هنوز محل گفتگو است. محراب مقعر در سال‌های (۹—۷۰۷ م) وارد معماری اسلامی شد و آن زمانی بود که خلیفه زمان عمر بن عبدالعزیز بنایان قبطی را به منظور بازسازی مسجد النبی به مدینه فرا خواند. این بنایان تاقچه و کاودیواری را شبیه آنچه در کلیساهای قبطی کار کرده بودند در دیوار قبله ایجاد کردند. با این تفاوت که تاقچه در اینجا تبدیل به کاودیوار جهت‌دار شد. محراب مقعر یک نوآوری اتفاقی نبود؛ بلکه نتیجه‌ی حکمی بود که ناظران مسلمان بر قبطیان راندند

(زکی، ۱۳۸۰: ۳۳). کرسول نیز در تأکید این نوشته اشاره دارد؛ محراب فرورفته، در مساجد نخستین نبوده و در زمان ولید بن عبدالملک، وی به عمر بن عبدالعزیز فرمان داد مسجد پیغمبر را از نو بسازد و برای این منظور، هشتاد بنا و هنرمند رومی قبطی را به مدینه فرستاد و آنان جلو و اطراف مسجد را مطابق باور خودشان ساختند (Kreswell، ۱۹۶۹: ۹۹) وی با مقایسه میان هیکل کنیسه قبطی و محراب، چنین نتیجه گرفته که نمای محراب، اصل مسیحی دارد که بعدها در مساجد راه یافت. (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۵۰)

جدول شماره ۳: جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف در خصوص محراب در فرضیه سوم (مأخذ: نگارندگان)	
محراب مسجد، جهت نمازگزاری را نشان می‌دهد، کوچک شده محراب کلیسای مسیحی دارای مذبح است. محراب کلیسای مسیحی یادآور طاق‌نمای عمیق و بزرگ معابد یونانی — رومی با مجسمه‌ای آیینی و محل جایگیری شخص امپراطور در کاخ‌های متأخر رومی است.	هیلن براند
محراب مساجد تحول یافته محراب کلیساها در گذر زمان است. خاستگاه اصلی محراب در کاودیواری ایام کهن است که به‌صورت هیکل کلیساهای قبطی، فضایی برای پیچک‌های توراتی در کنیسه‌ها، ظاهر شد.	اتینگهاوزن
محراب از نوآوری‌های نخستین معماری اسلامی و منشأ آن هنوز محل گفتگو است. محراب مقعر در سال‌های (۷۰۷-۹ م) وارد معماری اسلامی شد. این بنایان تاقچه و کاودیواری را شبیه آنچه در کلیساهای قبطی کار کرده بودند در دیوار قبله ایجاد کردند، با این تفاوت که تاقچه نذری در اینجا تبدیل به کاودیوار جهت‌دار شد.	یعقوب زکی

دیدگاه چهارم؛ منشاء محراب از مهرآبه‌های ایرانی

در برخی آیین‌های پیش از اسلام در ایران و بین‌النهرین، واژه «محراب» با اندک تفاوت به مکان‌ها و بناهایی ویژه عبادت به کار می‌رفت. به پرستش گاه‌های آیین مهرپرستی، «محرآبه» یا «مهرکده» گفته می‌شد (مهدوی و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۲). این محققین محراب را تحول‌یافته‌ی مهرآبه‌ها در آیین‌های میتراثیسم می‌دانند. با حضور مسلمانان در ایران و تسلط آن‌ها بر کشور، سیر

معماری و ساختار زندگی افراد واجد تغییراتی شد و مکان‌های عبادی به مساجد تغییر یافت (خالدیان و همکاران، ۱۳۹۳: ۵). محمد مقدم منشأ محراب را از مهرآبه‌های معابد مهری می‌داند و آن را معرب کلمه مهرآب دانسته است. مهر و یا میترا^۱ در زبان اوستایی و فارسی باستان، در سانسکریت میتره^۲ و در پهلوی میترا^۳ آمده به معنای عهد و پیمان و محبت و خورشید، هفتمین ماه سال، روز شانزدهم هر ماه شمسی است. مهر فرشته عهد و میثاق و فروغ در ایران باستان بود که او را فرشته مهر و دوستی و عهد و پیمان و مظهر فروغ و روشنایی می‌نامند. معبد میترایان را مهرآبه^۴ خوانده‌اند. این کلمه از دو بخش مهر و آبه تشکیل شده است. (سجادی، ۱۳۷۵: ۳۹)

بنابر اعتقاد مهرپرستان، میترا یا مهر در غاری متولد شده است، از این رو هر جا غار می‌یافتند، مهر را در آن نیایش می‌کردند و آن را مهرآب می‌گفتند (سلمانی و چترجر، ۱۳۹۵: ۱۸۶). در جاهایی که غار نبود زمین را می‌کنند و در زیر زمین ایزد مهر را نیایش می‌کردند و در جاهایی که زمین آبدار بود مهرآبه را روی زمین می‌ساختند. غار مهری را با طاق گنبد می‌پوشاندند که نمادی از طاق گردون بود و برای آنکه بیشتر شبیه غار باشد آن را تاریک نگه می‌داشتند و دریچه‌ای بر بالای آن به سمت خیزگاه خورشید نصب می‌کردند تا هنگام بامداد و زمان طلوع آفتاب نور خورشید از سوراخی به داخل معبد بتابد و آنگاه مهرپرستان در برابر آن به ستایش مهر و خورشید بایستند (سلمانی و چترجر، ۱۳۹۵: ۴۰). کومن در این باره اشاره دارد؛ مهرآبه‌های آیین مهرپرستی، ساختمان و بنایی بوده است با ویژگی‌های خاص که در آن افراد به عبادت می‌پرداختند. درون این معابد، جلوتر و پایین‌تر به صورت خاص، محراب قرار داشته است به نام «کریپتا»^۵ که شباهت بسیاری - حداقل از نظر طاق - به محراب مساجد کنونی داشته است. (کومن، ۱۳۸۰: ۱۷۴)

جدول شماره ۴: جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف در خصوص محراب در فرضیه چهارم (مأخذ: نگارندگان)

سجادی	مهر و یا میترا در زبان اوستایی و در فارسی باستان، در سانسکریت میتره و در پهلوی میترا آمده به معنای عهد و پیمان و محبت و خورشید، هفتمین ماه سال،
-------	---

۱-Mithra

۲-Mitra

۳-Miter

۴-Mehrabe

۵. Crypta

<p>روز شانزدهم هر ماه شمسی است. مهر فرشته عهد و میثاق و فروغ در ایران باستان بود که او را فرشته مهر و دوستی و عهد و پیمان و مظهر فروغ و روشنایی می‌نامند. معبد میتراپیان را مهرآبه خوانده‌اند. این کلمه از دو بخش مهر و آبه تشکیل شده است.</p>	
<p>محرابه‌های آیین مهرپرستی، ساختمان و بنایی بوده است با ویژگی‌های خاص که در آن، افراد به عبادت می‌پرداختند. درون این معابد، جلوتر و پایین تر به صورت خاص، اصل محراب قرار داشته است به نام «کریپتا» که شباهت بسیاری - حداقل از نظر طاق - به محراب مساجد کنونی داشته است.</p>	<p>کومن</p>

۲. تحلیل و نقد دیدگاه‌ها

تحلیل و نقد دیدگاه نخست

(شکل‌گیری محراب در دوران اسلامی)

پژوهشگران و محققانی که دنباله‌رو اندیشه نخست بوده‌اند، نقطه آغازین ظهور و شکل‌گیری محراب را از دوران اسلامی می‌دانند. این نویسندگان تلاش می‌کنند اسلام را به عنوان یک اندیشه دینی مستقل بدانند و آن را از هر جهت از ادیان و آیین‌های دیگر متمایز کنند. آن‌ها به نقل از نویسندگان به نامی همچون هیلن براند ادعا می‌کنند محراب در ابتدای ظهور اسلام توسط مسلمانان استفاده نمی‌شده و پیغمبر هرجا که قصد برگزاری نماز را داشته است با قرار دادن نیزه بر روی زمین، جهت‌گیری قبله را مشخص می‌کرده است و لذا پیغمبر به این طریق دین اسلام را از ادیان دیگر متمایز می‌کرده است.

در نقد این دیدگاه؛ بسیاری از محققان به خصوص متخصصان و مورخان معماری؛ جریان شکل‌گیری معماری را حرکت بطنی و آرام می‌دانند و از فرآیند تکامل و تغییر معماری غافل نبوده‌اند. آن‌ها ادعا می‌کنند اگرچه محراب در کلیسا و یا دیگر بناهای مذهبی در ادیان مختلف، واجد معنایی متفاوت بوده است ولی نمی‌توان از سیر تحول کالبدی این عناصر فضایی غفلت ورزید. آن‌ها معتقدند این تحول و تکامل تاریخی نه تنها در دوران اسلامی، که در معماری در ادیان دیگر نیز رواج داشته است. این پژوهشگران بسیاری از الگوهای کلیساهای باسیلیکایی را تحول یافته باسیلیکاهای روم می‌دانند که در معماری دوره مسیحیت به خدمت گرفته شده است. حتی برخی دیگر با بیان مستندات از دوران اسلامی - بر اساس پژوهش‌های دکتر متدین - ظهور گنبدها در معماری مساجد اسلامی را

تحول یافته عناصر چهار طاقی در آتشکده‌ها می‌دانند. لذا بر اساس نظریه تکامل کالبدی در معماری، آن‌ها قائل به تحول تاریخی محراب در ادیان مختلف بوده‌اند و نقطه آغازین آن را تنها خاص دوره اسلامی نمی‌دانند.

تحلیل و نقد دیدگاه دوم

(محراب عنصر مشترک فضایی در اندیشه‌های دینی مختلف؛ تجلی امر قدسی)
بر اساس این دیدگاه عمده نویسندگان قائل به تجلی امر قدسی در کالبد محراب بوده‌اند و معتقدند تجلیات امر مقدس در ادیان و مذاهب مختلف، در صورت‌های متفاوت ظاهر شده است. در همه ادیان مکانی برای تجلی امر مقدس وجود داشته است و محراب در مساجد گونه‌ای متفاوت از تجلیات امر قدسی بوده است که ظهور متفاوتی نیز به خود گرفته است.

اما برخی از صاحب‌نظران به انتقاد این دیدگاه پرداخته و با متمایز کردن حقیقت ناب موجود در اندیشه اسلامی از دیگر ادیان و مذاهب؛ به تفاوت قابل ملاحظه میان محراب مساجد با مکان مقدس در معابد و کلیساها و غیره اشاره داشته‌اند. از منظر این منتقدان؛ اسلام به عنوان دین خاتم، واجد حقیقتی در درون خود است که تجلیات آن در محراب متفاوت از دیگر ادیان می‌باشد. مقایسه میان مکان مقدس در آیین‌های اسلام، یهودیت، بودائیسیم و هندوئیسیم و غیر بیان‌کننده این تفاوت بوده است. به گفته «بریجس»، با آنکه فرورفتگی محراب در دیوارهای رومیان، قصرهای ساسانی و مکان مجسمه‌های معابد وجود داشته، ولی مسلمانان به دلیل سادگی، آن را در مساجد به کار بردند؛ بدون آنکه به الگوگیری آن از معابد مسیحی یا هندی توجه نموده باشند. (Martin, ۱۹۲۴: ۵۹). «سوفاجیه» با رد دیدگاه برخی از پیروان این نظریه؛ ادعا دارند وجود تشابه میان دو شکل، لزوماً به معنای الگوگیری یکی از دیگری نیست و به طور قطع ثابت نمی‌کند که دومی از اولی کپی برداری کرده است بلکه مهم، تفسیر نقش‌هایی است که هر کدام بر عهده دارند و باید آن را شناخت. (Sauvaget, بی‌تا: ۱۴۶)

عبدالرحیم غالب (۱۹۸۸) در دایره‌المعارف معماری اسلامی اشاره دارد؛ برخی مورخین محراب را مربوط به مذبح‌های مسیحی و برخی آن را به کنیسه یهودیان نسبت داده‌اند و گروهی دیگر آن را مربوط به مکان الهه‌ها، امیران و ملوک یونان و روم دانسته‌اند. اما نظر مؤلف بر آن است که این عنصر به دلایل دینی، هنر و فن خاص دوران اسلامی بوده است.

تحلیل و نقد دیدگاه سوم

(منشاء محراب از مذبح کلیساهای مسیحی)

بر اساس پیروان این دیدگاه و با استناد بر نظریه تکامل تاریخی، معماری در هر زمان تکامل یافته سبک‌های معماری پیشین بوده است. اگر چه اندیشه اسلامی یک اندیشه جدید و متمایز است اما معماری در این اندیشه نمی‌تواند فارغ از بستر خود تغییر و تکامل یابد و لذا در این دیدگاه محراب تکامل یافته اندیشه‌های پیشین می‌باشد. از منظر بسیاری از نظریه پردازان در این دیدگاه حضور معماران مسیحی در بستر جدید دینی و بهره‌گیری از آن‌ها، نقش موثری در ظهور محرابها در مساجد داشته است.

اما از نظر بسیاری از منتقدان، محراب در کلیساها و مساجد واجد تفاوت ماهوی با یکدیگر بوده‌اند و به آسانی نمی‌توان این دو عنصر فضایی را در کنار هم قرار داد. پروجاژکا (۱۳۷۳) در باره نقطه آغازین محراب، انتقاداتی به این رویکرد داشته و آن را صرفاً محصول یک سیر تاریخی نمی‌داند بطوریکه اشاره دارد؛ بسیاری از مورخان معماری اسلامی، محراب را تقلیدی از مذبح‌های کلیساهای مسیحی دانسته‌اند. این تفسیر اشتباه، متأسفانه تکرار می‌شود. محراب کارکردی دارد که مذبح هیچ‌گاه نداشته است. محراب یک اتاق مخصوص و جداگانه نیست و در مناطقی که هیچ مذبحی وجود نداشته توسعه یافته‌اند. بسیاری از محرابها مسطح و چهارگوش هستند با چند پله یا یک فرورفتگی کوچک که هیچ‌کس نمی‌تواند وارد آن شود.

در نقد این دیدگاه و مقایسه‌ی محراب مسلمانان و مذبح مسیحیان می‌تواند اشاره داشت؛ محراب مساجد کوچک است به گونه‌ای که برای رکوع و سجود امام در آن کافی باشد و مذبح کلیساها برای اینکه انجام شعائر دینی و رفت و آمد ساده، وسیع است. مذبح از زمین کلیسا مرتفع‌تر است در حالی که محراب هم سطح زمین و یا گودتر از آن است. همچنین مسیحیان به مذبح به عنوان جایگاهی مقدس و با عظمت نگاه می‌شده است، در حالی که مسلمانان محراب را جزئی کوچک از اجزاء مسجد به شمار می‌آورند.

تحلیل و نقد دیدگاه چهارم

(منشاء محراب از مهرآبه‌های ایرانی)

مورخین و مفسرین ایرانی عمدتاً قائل به ظهور محراب در نتیجه تغییر در مهرآبه‌ها در آیین‌های میترائیسم بوده‌اند و آن‌ها معتقدند که محراب در مساجد تحول یافته مهرآبه‌ها در اندیشه‌های کهن ایرانی است. بی‌شک این اندیشه می‌تواند تا اندازه‌ای در تایید نظریه تکامل تاریخی معماری باشد اما این دیدگاه نیز با انتقادات بسیاری مواجه بوده است. کما اینکه ظهور محراب در قرون اولیه اسلامی در گستره‌ی وسیع جهان اسلام و در کشورهای مختلف مطرح بوده است در حالی که وجود مهرآبه‌ها

به لحاظ جغرافیایی عمدتاً در محدوده تمدنی ایران وجود داشته است. قائل شدن به تحول مهرآبه‌ها، اولاً ظهور محراب در سرزمین‌های دیگر را زیر سوال خواهد برد. ثانياً از منظر بسیاری از منتقدان، مهرآبه‌ها در آیین میترائیسم، تفاوت ماهوی با محراب‌های مساجد داشته است؛ لذا وجود مکان مقدس در پیشینه تاریخی هر سرزمین نمی‌تواند ادعایی بر تکامل و تحول قطعی معماری در این سرزمین‌ها باشد.

نتیجه‌گیری

بررسی ریشه‌های تاریخی محراب در ادیان و مذاهب مختلف بیان‌کننده دیدگاه‌های متفاوت در باره نقطه آغازین شکل‌گیری محراب است. از منظر برخی محققین ریشه تاریخی محراب متعلق به دوران اسلامی می‌باشد و نقطه آغازین آن را ظهور اسلام در کشورهای اسلامی می‌دانند. این محققین علاوه بر تأکید بر شکل‌گیری محراب در دوران اسلامی، انتقادات شدیدی بر فرضیه تکامل تاریخی کالبد معماری داشته‌اند. دیدگاه‌های دیگر بیان‌کننده ریشه‌های کالبدی محراب در زمانی خارج از دوره اسلامی بوده است و آن را تحول یافته مکان‌های مقدس در ادیان و تمدن‌های دیگر می‌دانند و معتقدند دین اسلام عناصر کالبدی و فضایی ادیان و تمدن‌های گذشته را به خدمت گرفته و متناسب با کارکرد دینی جدید، تغییر یافته است.

از تحلیل این دیدگاه‌ها می‌توان به اجماع کلی دست یافت؛ مبنی بر آن که، تمامی تمدن‌ها محلی مقدس را برای برگزاری آیین‌ها، مراسم، و نمادی از تجلی امر قدسی در نظر می‌گرفته‌اند که دارای کاربردهای مختلفی بوده است. در برخی تمدن‌ها آیین قربانی کردن باعث قداست مکان مورد نظر می‌شده است و در برخی دیگر، عبادت و نیایش. آنچه مسلم است اینکه مکان مقدس در طول تاریخ، با هویت‌های مختلف، کارکردی جدید یافته و در سیر تحول خود با توجه به اقتضائات فرهنگی شکل جدیدی به خود گرفته است. هرچند لزوماً نمی‌توان خط سیر مستقیمی از مذبح تا محراب پیدا کرد؛ ولی می‌توان نشانه‌های مشترکی از مفاهیم موجود را جستجو کرد که در هر دوره تغییر متفاوتی داشته است. لذا می‌توان گفت محراب مساجد با وجود آنکه از منظر کارکردی خاص معماری اسلامی بوده و تولد آن در این دوره صورت پذیرفته است؛ اما تحت تأثیر فرهنگ‌ها در سرزمین‌های مجاور صورت‌های شبیه به محراب در دیگر مذاهب را به خود گرفته است. به نظر می‌رسد معماری اسلامی با بهره‌گیری از مولفه‌های موجود در دیگر تمدن‌ها، ادیان و آیین‌ها، تلاش داشته ویژگی‌های مشترک با سایر ادیان را حفظ نماید؛ هرچند کارکرد آن به صورت ماهوی تغییر اساسی پیدا کرده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند.
۲. اتینگ‌هاوزن، ریچارد و گرابر، الگ (۱۳۸۶). هنر و معماری اسلامی (۱)، چاپ ششم، ترجمه یعقوب آژند، تهران، سمت.
۳. آیت‌اللهی، حبیب‌الله و عابد دوست، حسین (۱۳۹۳). بررسی مفاهیم نمادین درخت، سبو و قندیل در محراب زرین فام استان قدس رضوی با توجه به آیات قرآن کریم، «آستان هنر»، شماره ۸، بهار.
۴. بلخاری، حسن (۱۳۹۰). مبانی عرفانی هنر و معماری اسلامی، تهران، سوره‌ی مهر.
۵. بورک‌هارت، تیتوس (۱۳۶۵). هنر اسلامی، زبان و بیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، سروش.
۶. بورک‌هارت، تیتوس (۱۳۸۶). مبانی هنر اسلامی، ترجمه امیر نصیری، تهران، حقیقت.
۷. پروچازکا، امجد بهومیل (۱۳۷۳). معماری مساجد جهان، ترجمه حسین سلطان‌زاده، سپهر.
۸. حیدری، محمدمهدی (۱۳۸۷). جستاری در باب منار، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره ۳۴.
۹. خاتمی، محمد جعفر (۱۳۷۹). معماری آیینی در وادی ایمن، دو فصلنامه، صفا ۳۱.
۱۰. خالدیان، ستار، کریمیان، حسن، احمدپور، احمد، مظاهریان، حامد (۱۳۹۳). تبیین جایگاه اسلام در روند شهرنشینی و سازمان فضای شهری ایران، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱۷، پاییز.
۱۱. خدایی، زهرا، تقوایی، علی اکبر (۱۳۹۰). شخصیت شناسی شهر اسلامی؛ با تأکید بر ابعاد کالبدی شهر اسلامی، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۴، تابستان.
۱۲. خودداری نائینی، سعید و پاک‌نژاد، مهدی (۱۳۸۶). بررسی تزیینات محراب‌های مسجد جامع ساوه، مطالعات هنر اسلامی، شماره هفتم، پاییز و زمستان.
۱۳. ذاکری، محمد (۱۳۷۸). هنر شرقی، تهران، نشر فردا.
۱۴. زارعی، محمدابراهیم (۱۳۸۸). آشنایی با معماری جهان، نشر فن‌آوران، چاپ هشتم.
۱۵. زمرشیدی، حسین، زمرشیدی، زهرا (۱۳۹۳). معماری مساجد ایران و هنرهای قدسی آن، فصلنامه مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره پانزدهم، بهار.
۱۶. سجادی، علی (۱۳۷۵). سیر تحول محراب، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور.
۱۷. سلمانی، علی و چتریحجر، حمیدرضا (۱۳۹۵). روش‌شناسی تطبیقی مطالعه‌ی هنر اسلامی

- (با تاکید بر نمونه‌ی موردی محراب)، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره‌ی ششم، شماره‌ی یازده، پاییز.
۱۸. سی. ام. هاریس (۱۳۸۸). فرهنگ تشریحی معماری و ساختمان، ترجمه محمد رضا افضلی، مهرداد هاشم‌زاده همایونی، تهران، دانشیار.
۱۹. شقاقی، پژمان (۱۳۸۴). کالبد خدایان؛ تجلی امر قدسی در معماری اقوام گوناگون، تهران، قصیده‌سرا.
۲۰. شیلابلر، جان‌اتان بلوم (۱۳۸۶). هنر و معماری اسلامی (۲)، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، سمت.
۲۱. صاحبی بزار، منصوره (۱۳۸۹). خط و مضمون در کتیبه‌های محراب‌های گچبری بناهای سلجوقی، دوفصلنامه‌ی علمی پژوهشی مطالعات هنر اسلامی، شماره‌ی سیزدهم، ص ۶۹-۸۸.
۲۲. صالحی کاخکی، احمد و تقوی‌نژاد، بهاره (۱۳۹۵). پژوهشی بر آرایه‌های هندسی محراب‌های گچ‌بری دوره‌ی ایلخانی در ایران، فصلنامه‌ی پژوهش‌های معماری اسلامی، سال چهارم، شماره‌ی دهم، بهار.
۲۳. طبری، محمدبن جریر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م). تاریخ الطبری، تحقیق، محمدابوالفضل ابراهیم، بیروت، دارالتراث، الطبعة الثانية.
۲۴. عسقلانی، احمدبن علی بن حجر (۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م). الاصابه فی تمییز الصحابه، تحقیق: عادل احمد عبدالله و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى.
۲۵. غالب، عبدالرحیم (۱۹۸۸). موسوعه العمارة الاسلامیه (عربی - فرنیسی - انگلیزی)، بیروت.
۲۶. قراملکی، ا. (۱۳۸۵). روش شناسی مطالعات دینی (تخریری نو)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
۲۷. کومن، فرانتس (۱۳۸۰ش). آیین پر رمز و راز میتراپی (اسرار آیین میترا)، ترجمه و پژوهش: هاشم رضی، تهران، انتشارات بهجت، چاپ اول.
۲۸. گروبه، ارنست. دیکی، جیمز. گرابر، الگ و ... (۱۳۸۰). معماری جهان اسلام؛ تاریخ و مفهوم اجتماعی آن، ترجمه یعقوب آژند، عنوان مقاله: «الله و ابدیت؛ مسجد، مدارس و

- مقابر»، جیمز دیکی (یعقوب زکی).
۲۹. گشایش، فرهاد (۱۳۸۶). تاریخ هنر ایران و جهان، چاپ دوم، تهران، مارلیک.
۳۰. متدین، حشمت‌الله، (۱۳۸۶). چهار طاقی گنبددار نقطه عطف معماری مساجد ایرانی، فصلنامه هنرهای زیبا، شماره‌ی سی و یکم، پاییز.
۳۱. محمد دبس، معجم العمارة و الهندسة المدنیة انکلیزی - عربی.
۳۲. معماریان، غلامحسین، تقریر محمد کریم پیرنیا (۱۳۸۷). معماری ایرانی، سروش دانش.
۳۳. مهدوی، محمد مهدی، بارانی، محمدرضا (۱۳۹۹). بررسی تاریخی معماری محراب و مناره در سده نخست اسلامی، مطالعات تاریخی جهان اسلام، شماره ۱۶.
۳۴. مهدی‌نژاد مقدم، لاله و گودرزی، مصطفی (۱۳۹۳). محراب و نقوش به کار رفته در آن (دوره سلجوقی و ایلخانی)، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی هنرهای تجسمی نقش مایه، سال هشتم، شماره‌ی نوزدهم، تابستان.
۳۵. هیلن براند، رابرت (۱۳۸۰). معماری اسلامی، شکل، کارکرد و معنی، ترجمه باقر آیت‌الله زاده شیرازی تهران، روزنه.
۳۶. یاقوت حموی، شهاب‌الدین ابو عبدالله یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵م). معجم البلدان، بیروت، دار صادر، الطبعة الثانية.

37. K.A. creswell, 1969. *Early Muslim Architecture*, vol1, January 1.

38. Sauvaget (Jean), *La MOSQUE Omeyyade de Medine*, Paris.

39. Martin S.(1924). Brigs *‘Mohammadan Architecture in Egypt and Palestine*, Oxford at Clarendon Press.